



دلایل لزوم پایبندی به اخلاق پزشکی

دکتر امیر محمد کاظمی فر

تعریف اخلاق حرفه‌ای

- مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌های اخلاقی پذیرفته شده که از سوی مجامع حرفه‌ای مقرر می‌شود تا مطلوب‌ترین روابط اجتماعی ممکن را برای اعضای خود در اجرای وظایف حرفه‌ای فراهم آورد.
- در جامعه نیاز به اصول اخلاقی به قدری اهمیت دارد که اکثر ارزش‌های اخلاقی معتبر به کتب خشک قوانین و مقررات راه برده‌اند.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- اخلاق در افعال ارادی موضوعیت دارد.
- هر باید و نبایدی از جنس اخلاق نیست.
- بایدها از ۶ منبع حاصل می آیند
- قانون، آداب و رسوم و عرف ، مناسک و شعائر دینی، زیبایی شناسی، مصلحت اندیشی ، اخلاق

• وظیفه اخلاقی هر فرد نسبت به خودش دارد این است که یک زندگی خودشکوفانه و سعادت‌مندانه داشته باشد و در برابر دیگران وظیفه نیک خواهانه دارد.

• نیک خواهی این است که ما انسانها نسبت به سایر موجودات کاری بکنیم که از درد و رنج شان بکاهیم .

• حال مساله بر سر آن است که وقتی انسان وقتی به مرحله دوم اخلاق وارد می شود (نیکخواهی) به نظر می رسد که هرکاری را که من انجام می دهم، برای دیگران انجام می دهم. این دومی، ازاردهنده به نظر می رسد. من چه بدهی به دیگران دارم که از درد و رنج آنها بکاهم؟!!!

- از خود نگهداری، دو امر بیرون می آید:

الف- جلب منفعت

ب- دفع ضرر

- این حب ذات از من می خواهد که به فکر نفع خودم باشم ولی قسم دوم اخلاق یعنی اخلاق نیکخواهی، از من می خواهد به فکر دیگران باشم و این دو، باهم ناسازگارند.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- ما با اخلاقی زیستن، در همین زندگی جسمانی، منافع اجتماعی فردی می بریم (یعنی منافی که از طریق زندگی اجتماعی حاصل می گردند و منافعش فقط اختصاص به خود من دارد) این منافع، عبارتند از :
 - سعادت، شهرت، قدرت، احترام، آبرو، محبوبیت

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- اخلاقی زیستن از منظری دیگر سود اجتماعی فردی دارد. راسل یک مثال می زند: فرض کنید من یک اسب در اصطبل دارم و همسایه ام نیز یک اسب دارد. من انسانی هستم که اخلاق را می خواهم زیر پا بگذارم و از این رو اسب همسایه ام را می دزدم و صاحب دو تا اسب می شوم. شکی نیست که من از این غیر اخلاقی بودنم سود برده ام چون صاحب دو تا اسب شده ام ولی من که اخلاق را زیر پا می گذارم، نباید فقط تا نوک بینی ام را ببینم؛ بلکه باید دورترها را نیز ببینم که در این صورت به این نتیجه می رسم که اگر بنا باشد هر کسی اسب همسایه اش را بدزدد یعنی من اسب همسایه ام را بدزدم و او نیز اسب همسایه دیگر را بدزدد و....

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- با اخلاقی زیستن، ما به منافع اجتماعی جمعی خواهیم رسید که در اجتماع حاصل می آیند و خیرشان به جمع می رسد. این ۵ تا عبارتند از: نظم، امنیت، رفاه، عدالت و آزادی.
- اگر اخلاقی زندگی کنیم، این منافع اجتماعی جمعی حاصل می آیند و همه سود می برند. پس اخلاقی زندگی می کنیم تا به جامعه ای با آن ویژگی ها برسیم و همه شهروندان سود ببرند. اگر اخلاقی زیستن را کنار بگذاریم در رسیدن به چنین جامعه ای مانع ایجاد کرده ایم و همه ضرر می کنیم.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- اخلاقی زیستن ما را به منافع انفرادی می رساند (مطلوب های روانشناختی)
- آن مطلوب ها عبارتند از: تعادل روانی، هماهنگی روانی، آرامش، شادی و آشتی با خود.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- اصلا خوشی دیگران، شرط خوشی توست. تو نمی توانی بدون خوشی دیگران، خوش باشی. وقتی دیگران را خوش می بینی، خود تو هم خوش می شوی و هنگامی که دیگران را خوش می کنی، در اصل، خودت را خوش کرده ای.
- تو باید اخلاقی زندگی کنی چون از این طریق است که می توانی باعث خوشی دیگران باشی و بشوی. به هر میزان که با دیگران اخلاقی رفتار می کنی، به همان میزان، یک مقدار فتیله خوشی دیگران را بالا کشیده ای و به همین میزان خود تو هم از خوشی برخوردار می شوی.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- اخلاقی زندگی نکردن به نفس انسان ضرر می رساند چون وقتی می خواهم یک کار غیر اخلاقی بکنم مثلاً می خواهم ظلمی به تو بکنم حقی از تو ضایع بکنم و اول باید در درون خودم نسبت به تو خشم و کینه و نفرتی پدید بیاید تا آنها باعث شوند که به تو ظلمی بکنم یعنی من اگر بخواهم مال تو را بدزدم، اول باید در درون خودم یک چیزی به نام حرص پدید آید تا دست تجاوز به مال تو دراز کنم. معنای اینها، این است که من هر بار که بخواهم غیر اخلاقی زندگی بکنم، باید ابتدائاً یک یا چند ضربه به خودم بزنم. اخلاقی زندگی نکردن، یعنی ضربه های درونی پیایی به خود زدن.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- افلاطون می گفت هرآنکس که به دنبال مطلوبات در زندگی است، بالاخره می رسد به ۳ مورد:
 - (الف) حقیقت: انسان از فریب خوردن متنفر است. انسان از اینکه دستخوش اوهام و اباطیل بشود، بدش می آید (عالم نظر)
 - (ب) جمال: انسان از زیبایی لذت می برد و از این لذت بردن، نمی خواهد به جایی برسد (عالم احساسات و عواطف و هیجانات)
 - (ج) خیر (عالم عمل)
- روح انسان، این سه را دوست دارد.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- همه ما ساکنان یک کشتی هستیم و هیچ کشتی دیگری هم در کار نیست، کشتی اگر غرق شود، همه ما نابود می شویم و اگر این کشتی به مشکلی برخورد کند، همه انسانها باید بکوشند تا ایراد رفع شود چون ما چرا از این قرار است، همه ما یکدل و یک زبان تلاش می کنیم تا مشکل رفع گردد چون سرنوشت همه ما مشترک است به همین دلیل برای رفع مشکل تلاش می کند و هر کسی هم می داند که رفع مشکل به سود خودش هست و در عین حال سود خودش با سود همه عجین است.

چه ضرورتی هست که انسان ها اخلاقی زندگی کنند؟

- انسانها، هم سرشت هستند. همه ما یک موجود واحد هستیم .
- در بدن اگر مثلا دندان شما درد بگیرد، تمام اعضای بدن تان تحت تاثیر قرار می گیرد. اگر عضوی عیب پیدا کند کل بدن متفاوت می شود.
- هر کدام از ما یک سلول از این پیکره هستیم. این موجودات دو تا ویژگی دارند اول این که دگرگونی هر جزء، موجب دگرگونی سایر اجزاء است. دوم: اگر جزء بخواهد وضعش بهبود یابد، کل باید وضعش بهبود یابد. کل نمی تواند مستقلاً سالم بماند در حالی که اجزایش ناسالم است. بهبود و بدبود اجزا به کل مرتبط است و بالعکس.
- اخلاقی زیستن دارد حال ما را خوب می کند و حال این کل را نیز خوب می کند. حال کل اگر خوب باشد، حال اجزاء (یعنی ما) خوب هست و بالعکس.

Four Component Model of Morality

